

دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین

حسن مجیدی^۱
امیر میرابزاده^۲

چکیده: نقش و تأثیر عوامل و مؤلفه‌های فرهنگی در سیاست خارجی امروزه بیش از هر زمان دیگری مورد توجه پژوهش‌گران حوزه روابط بین‌الملل است. در این چارچوب پررنگ شدن نقش دیپلماسی عمومی و نیز مباحثی که با عنوان قدرت نرم و جنگ نرم مطرح می‌شود، دیپلماسی عمومی را به‌منزله زمینه‌ساز و تکمیل‌کننده دیپلماسی رسمی اهمیتی فزاینده می‌بخشد. تاکنون در باره مباحث نظری و نیز ظرفیت‌سنجی دیپلماسی عمومی ایران در مناطق مختلف جهان پژوهش‌هایی صورت گرفته است. حوزه آمریکای لاتین با توجه به ظرفیت‌ها و همانندی‌های سیاسی، همسویی فرهنگی، عدالت محوری به‌مثابه گفتمان مشترک، رویارویی با سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا، سابقه انقلابی و نیز ظرفیت‌های هم‌افزایی اقتصادی می‌تواند به‌مثابه برخی از ظرفیت‌های تقویت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال این کشورها مورد توجه قرار گیرد. در مقابل تصویرسازی منفی از جمهوری اسلامی ایران، منحصر شدن مناسبات به مبادلات تجاری و شناخت اندک مردمان دو منطقه از یکدیگر و نیز نفوذ محدود دیپلماسی رسمی، ضرورت و اهمیت تقویت دیپلماسی عمومی ایران در آمریکای لاتین را نشان می‌دهد. این مقاله کوشیده است با بحث نظری درباره دیپلماسی عمومی به وضعیت دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین و موانع و فرصت‌های فراروی آن بپردازد و راهکارهایی برای تقویت سطوح مختلف دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین ارائه کند.

واژگان کلیدی: دیپلماسی عمومی، آمریکای لاتین، دیپلماسی فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران، آمریکا.

Majidi118@gmail.com

۱. دکتر حسن مجیدی، استادیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

۲. آقای امیر میرابزاده، دانش‌آموخته ارشد علوم سیاسی

مقدمه

امروزه در جهان سیاست مقوله دیپلماسی عمومی^۱ بسیار فراگیر شده و به عنوان رشته‌ای با اهمیت در برخی دانشگاه‌های جهان تدریس می‌شود. چنان که شاهدیم بر تعداد کشورهایی که از این مهم برای تأمین هرچه بهتر و بیشتر منافع ملی خود بهره می‌گیرند افزوده می‌شود. به نظر می‌رسد دیپلماسی سنتی به تنهایی نمی‌تواند در تأمین منافع ملی کشورها نقش ایفا کند، از این‌رو، بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی ضرورت یافته است. دیپلماسی عمومی از جمله ابزارهای نوینی است که از طریق آن یک دولت می‌کوشد در جهت تأمین منافع ملی خود افکار عمومی کشورهای دیگر را تحت تأثیر قرار داده به نحوی که افکار عمومی بتواند سیاست دولت متبوع خود را تحت فشار قرار دهد و در نهایت در آن تغییر ایجاد کند. دیپلماسی عمومی از طریق ابزارهایی چون مطبوعات، کتاب، سینما، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون و امثال آن، نوعی رابطه دولت‌ملت را شکل می‌دهد که می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد این اصطلاح نخستین‌بار سال ۱۹۶۵ در آمریکا توسط ادموند گولینون، رئیس مدرسه حقوق و دیپلماسی فلچر در دانشگاه تافتز، به کار گرفته شد. از آن زمان تاکنون دامنه این ابزار در مسیر شکل‌دهی به سیاست خارجی بسیار گسترده شده، به‌طوری که کشورهای مختلف جهان و به‌ویژه قدرت‌های بزرگی چون آمریکا از دیپلماسی عمومی به‌مثابه بازوی اصلی جنگ نرم بهره می‌گیرند. از این‌رو، در این مسیر سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی کرده‌اند. امروزه ارتباطات میان ملتی بدون توجه به ملاحظات سیاسی دولت‌ها رو به گسترش نهاده و در زمانی که سر می‌بریم که نقطه ثقل دیپلماسی در حال انتقال از دولت‌ها به میان ملت‌ها است. البته در فرایند دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی دیجیتال و رسانه‌ای این روند با شتاب بیشتری در حال گسترش است. از آنجا که انقلاب اسلامی به‌مثابه انقلابی با ماهیت عمدتاً فرهنگی در قامت جمهوری اسلامی ایران مناسبات بین‌المللی خود را عمدتاً بر علایق فرهنگی و ایدئولوژیک استوار کرده است، توجه به کشورهای در حال توسعه و احیای گفتمان جنوب-جنوب به یکی از اولویت‌های سیاست خارجی ایران تبدیل شده است.

رویدادهای صورت‌گرفته در سالیان اخیر در آمریکای لاتین و تثبیت قدرت چپ‌ها، باعث گردیده تا دستگاه سیاست خارجی ایران با نگاهی جدید به منطقه آمریکای لاتین بنگرد. این نگرش جدید که محصول یک سیاست خارجی "فعال"، "عمل‌گرا"، "عدالت‌طلبانه" و "مبتنی بر اصول اسلامی" است، بر سه اصل "حکمت"،

"عزت" و "مصلحت" بنا شده است. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود نشان داده است که از تمایل زیادی برای ارتقا و گسترش روابط با آمریکای لاتین برخوردار است. این منطقه در حال حاضر به واسطه نزدیکی با آمریکا یعنی کشوری که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ارتباط مستقیم و دوستانه‌ای با ایران نداشته، به لحاظ استراتژیک حائز اهمیت است (طایری، ۱۳۸۹/۳/۲۲).

این مقاله بر ادبیات نظری درباره دیپلماسی عمومی و موضوعات زیرمجموعه آن از جمله دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای نگاهی گذرا دارد و سپس به دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین پرداخته و درصدد ارائه راهکارهایی برای بسط و گسترش دیپلماسی کشورمان در این حوزه مهم و آینده‌دار جهان است. نویسندگان این نوشتار معتقدند، از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های کشورمان در کاربست دیپلماسی عمومی در آمریکای لاتین به دلیل برخی موانع و مشکلات و برخی نارسایی‌های ساختاری، بهره‌برداری مناسب صورت نگرفته است.

چارچوب مفهومی و نظری

۱. دیپلماسی نوین

نکته اساسی در دیپلماسی سنتی آن بوده است که کارگزاران حکومتی و دولتی مناسبات خود با دیگر کشورها را از راه گفتگو و روابط مستقیم یا غیرمستقیم با کارگزاران دولت هدف در دیگر کشورها دنبال کرده چندان توجهی به تأثیرگذاری بر افکار عمومی کشورهای هدف نداشته‌اند. اما دیپلماسی نوین در عصر ارتباطات دارای انواع گوناگونی است که دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی رسانه‌ای^۱ را هم شامل می‌شود. فصل مشترک این سویه‌های جدید دیپلماسی، ارتباط و تأثیرگذاری متقابل بر افکار عمومی، باورها، اعتقادات و نگرش‌های ملت و مردم کشور دیگر است.

امروزه، نه تنها انسان‌های عادی را نمی‌توان در موضع‌گیری‌های سیاست خارجی نادیده گرفت، بلکه آن‌ها را باید بازیگرانی پنداشت که به کمک رشد و مهارت‌های مربوط به دسترسی به اطلاعات در عصر ارتباطات، در عرصه عملی سیاست خارجی بازیگران غیرقابل چشم‌پوشی به شمار می‌روند (کاظم‌پور، ۱۳۸۳: ۳۰ و ۳۱).

دیپلماسی سنتی بستر شخصی، رسمی، با حرکتی آهسته و معمولاً بر پنهان‌کاری مبتنی بود در حالی که دیپلماسی نوین که بعد از جنگ جهانی اول پدیدار

شد، نیازمند رسانه‌های مدرن است تا در اسرع وقت بتواند با کشورهای دیگر به تبادل آرا و افکار بپردازد (قوام، ۱۳۸۲: ۸۹).

۲. دیپلماسی عمومی

نیکولاس جی. کول سه دوره را در تطور مفهومی دیپلماسی عمومی شناسایی کرده است: نخستین کاربرد آن در روزنامه تایمز لندن در سال ۱۸۶۵ است. در آنجا تایمز می‌نویسد: هیچ الگویی به اندازه دیپلماسی عمومی جذابیت ندارد. سال ۱۸۷۱ نیویورک تایمز از قول کاکس نماینده کنگره آمریکا نوشت: وی به دیپلماسی عمومی اعتقاد دارد. در سال ۱۹۱۸ ویلسون رئیس جمهور آمریکا این اصطلاح را به کار برد. در سال ۱۹۲۸ یکی از گزارشگران کریستین ساینس مانیفور عنوان مقاله خود را مطبوعات و دیپلماسی عمومی نام گذاشت و از آغاز عصر دیپلماسی عمومی سخن گفت (کول، ۱۳۹۰: ۶۲).

اصطلاح دیپلماسی عمومی در دهه ۱۹۶۰ و با هدف ارتباط حکومت آمریکا با شهروندان سایر کشورها ابداع شد. دیپلماسی عمومی شامل برنامه‌های فرهنگی و آموزشی و تبادل شهروندان در چارچوب حمایت‌های دولت می‌باشد. هدف از این برنامه‌ها افزایش آگاهی‌های عمومی از سایر فرهنگ‌ها و نیز گسترش اطلاعات در مورد سیاست‌های دولت می‌باشد. دیپلماسی عمومی می‌تواند از طریق کانال‌های رسمی، خصوصی و نیز توسط مؤسسات و یا افراد صورت گیرد. قدرت نرم منبع و مبنای دیپلماسی عمومی است. اعمال قدرت نرم در روابط میان کشورها مفهومی نوین به نام دیپلماسی عمومی را ایجاد می‌کند.

دیپلماسی عمومی در فرهنگ واژگان اصطلاحات روابط بین‌الملل که در سال ۱۹۸۵ توسط وزارت خارجه آمریکا منتشر شده این چنین تعریف شده است: "دیپلماسی عمومی به برنامه‌های تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف از آنها اطلاع‌رسانی و یا تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در کشورهای دیگر است، ابزار اصلی آن نیز انتشار متن، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون [و اینترنت] است." جوزف نای (۱۳۸۷: ۱۹۴) دیپلماسی عمومی را این‌گونه تعریف می‌کند: دیپلماسی عمومی شامل برقراری روابط طولانی‌مدتی است که محیط سازنده‌ای را برای سیاست‌های حکومت فراهم می‌کند.

درحالی که گروه مطالعات و برنامه‌ریزی برای ادغام آژانس اطلاعات ایالات متحده در وزارت خارجه آمریکا دیپلماسی عمومی را ارتقای منافع یک کشور (آمریکا) از طریق درک و شناخت اطلاع‌رسانی و نفوذ و تأثیرگذاری بر مخاطبان خارجی می‌داند (www.public diplomacy.org). مک کلن دیپلماسی عمومی را این‌گونه تعریف

می‌کند: برنامه‌ریزی استراتژیک و اجرای برنامه‌های آموزشی-فرهنگی و اطلاع‌رسانی توسط یک کشور حامی برای ایجاد محیط افکار عمومی در یک کشور هدف به‌طوری که رهبران سیاسی کشور هدف را قادر به تصمیم‌گیری حمایت‌گرانه و پشتیبانی از اهداف سیاست خارجی کشور حامی می‌سازد. بنابراین، می‌توان گفت دیپلماسی عمومی یک راهبرد ارتباطی ویژه و هدفمند است که بر نتایج کوتاه‌مدت و بلندمدت متمرکز است و درصدد ساختن تصویر مثبت از یک کشور نزد افکار عمومی خارجی است (آشنا، ۱۳۸۶: ۱۸۷). دیپلماسی عمومی دارای سه بُعد مهم است: ارتباطات روزانه شامل شرح شرایط داخلی و خارجی تصمیمات سیاسی برای مردم، بُعد دوم ارتباطات استراتژیک است که در آن مجموعه‌ای از موضوعات ساده توسعه داده می‌شوند و بُعد سوم، گسترش روابط دامن‌دار و طولانی‌مدت با افراد کلیدی از طریق بورس‌های تحصیلی، تبادلات آموزشی، سمینارها، کنفرانس‌ها و دسترسی به کانال‌های رسانه‌ای است. طی دهه‌های بعد از جنگ دوم جهانی بیش از ۷۰۰۰۰۰ نفر در تعاملات فرهنگی و دانشگاهی با آمریکا شرکت داشته‌اند که این تعاملات منجر به تربیت رهبران بزرگی مانند انورسادات، هلموت اشمیت و مارگارت تاچر شده است (نای، ۱۳۸۷: ۱۹۴-۱۹۷).

دیپلماسی عمومی با نفوذ نحوه نگرش توده مردم بر شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی سروکار دارد. دیپلماسی عمومی مؤلفه‌هایی از قبیل روابط بین‌الملل در قالب‌هایی فراتر از دیپلماسی سنتی، بهره‌برداری دولت‌ها از افکار عمومی در سایر کشورها؛ تعامل گروه‌های خصوصی و منافع خصوصی در یک کشور؛ ارائه گزارش در مورد امور خارجی و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری؛ ارتباطات میان آن‌هایی که شغلشان در حیطه ارتباطات است و فرایند ارتباطات فرهنگی را در خود جای می‌دهد (کول، ۱۳۹۰: ۶۱). به طور کلی دیپلماسی عمومی به عنوان تلاش برای "درک، جذب، اطلاع‌رسانی و تأثیرگذاری" بر مردم و نخبگان کشورهای خارجی در حمایت از اهداف سیاست ملی تعریف می‌شود. دیپلماسی عمومی طی دورانی طولانی به اشکال مختلف اجرا شده و همچنان در حال تطور و تکامل است.

۳. دیپلماسی عمومی و قدرت نرم

بنا به تعریف جوزف نای قدرت نرم عبارت است از: توانایی یک دولت در رسیدن به اهداف مطلوب از طریق ایجاد جذبه و کشش و نه با استفاده از قوه قهریه و زور. وی اعمال قدرت نرم را از طریقی همچون بسط و گسترش روابط با متحدان و تعاملات فرهنگی میسر می‌داند. از دیدگاه وی یک چنین سیاستی منجر به محبوبیت دولت‌ها نزد افکار عمومی کشور مقصد می‌شود و نیز کسب حیثیت و اعتبار و وجهه بین‌المللی

برای دولت‌ها دارد. قدرت نرم توانایی شکل یا تغییردادن ترجیحات و اولویت‌های دیگران است. قدرت نرم توانایی کسب مطلوب از طریق جاذبه نه از طریق اجبار یا تطمیع است و از جذابیت فرهنگ ایده‌آل‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌شود (نای، ۱۳۸۷: ۲۴). نقش منحصر به فرد دیپلماسی فرهنگی در روابط بین‌الملل در دو رویکرد گسترده در قالب "قدرت سخت" و "قدرت نرم" متمایز است.

جوزف نای، تمایز میان این دو رویکرد را در روابط بین‌الملل در توصیف قدرت نرم و قدرت سخت این‌گونه عنوان می‌کند:

قدرت نرم توانایی برای متقاعد کردن از طریق فرهنگ، ارزش‌ها و ایده‌ها است و قدرت سخت، به‌مثابه پیروزی یا غلبه از طریق قدرت نظامی.

تانک‌های نظامی نمایش مشروط "قدرت سخت" به عنوان "توانایی مرعوب‌کنندگی"، و "قدرت نرم" به عنوان "وسيله‌ای برای جذب و متقاعدکردن" است. بر این اساس، دیپلماسی فرهنگی به عنوان شروع این تبادل فرهنگی، متأخر بر دیپلماسی سیاسی نیست، بلکه عملکردش به‌عنوان جنبه‌های ذاتی آن است. بنابراین، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به عنوان شالوده حیاتی تمام فعالیت‌های سیاسی دیده شود. دیپلماسی عمومی هر چند دیپلماسی رسانه‌ای را نیز در خود دارد اما به علت شمول بالای خود مانند کمک‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، برگزاری همایش‌ها، اعطای بورس‌های تحقیقاتی یا تحصیلی، تشکیل سازمان‌های غیرانتفاعی در امر توسعه و انواع فعالیت‌های دیگر سعی بر تأثیرگذاری دارد و در این خصوص مخاطبان کمک‌شونده زودتر تحت تأثیر افکار و عقاید یا همان عملیات روانی کشور مبدأ علیه کشور مقصد قرار می‌گیرند. کشور مقصد برای پیشگیری از اقدامات دیپلماتیک حریف مجبور به سرمایه‌گذاری کلان در سطح جهان است تا اولاً تبلیغات دیپلماسی حریف را خنثی کند و ثانیاً بتواند او نیز برای مقابله با حریف در سازمان‌های بین‌المللی یارگیری نماید؛ موارد مذکور به تخصص بالا و همچنین هزینه زیاد نیاز دارد (نیک آئین، ۱۳۸۸: ۸۹).

۴. دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی شامل مبادلات بین افراد در کشورهای مختلف از طریق بازدید از کشورهای خارجی و یادگیری در مورد فرهنگ و جامعه کشور خارجی است. این امر شامل مطالعه زبان یک کشور دیگر و سنت‌ها و شیوه زندگی در آنجا است. فرهنگ واژه بسیار گسترده است، در نتیجه کمک می‌کند تا طیف گسترده‌ای از موضوعات تحت تعریف دیپلماسی فرهنگی قرار گیرند. به عنوان مثال، فرهنگ شامل: ادبیات، هنر به‌طور

کلی، آداب و رسوم، عادات، رفتار انسان، تاریخ، موسیقی، فرهنگ عامه، حرکات یا اشارات و روابط اجتماعی است (Sztefka, 2008).

در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی تعاریف مختلفی از دیپلماسی فرهنگی ارائه شده است که تعاریف ذیل در زمره گویاترین این تعاریفاند:

فرانک نینکوویچ (Ninkovich, 1996: 3) دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی براساس ارزش‌های مشترک می‌داند.

دیپلماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن‌ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است. به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی آنگاه معنا و مفهوم واقعی پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل بپردازد و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ کند (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

هدف از دیپلماسی فرهنگی تلاش برای درک، مطلع ساختن، مشارکت دادن و تأثیرگذار کردن بر مردم دیگر کشورها است. براساس تعریفی دیگر، دیپلماسی فرهنگی تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها به منظور تقویت تفاهم متقابل است، دیپلماسی فرهنگی در واقع تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی است. پیشبرد منافع ملی با به‌کارگیری ابزار فرهنگی ممکن است نتواند جایگزین سایر ابزارها همانند ابزارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و... بشود اما می‌تواند مکمل آن‌ها باشد. امروزه حتی قوی‌ترین کشورها نیز ترجیح می‌دهند تا آنجا که ممکن است از شیوه‌های فرهنگی برای تأمین منافع خود استفاده نمایند تا سایر اهرم‌ها، به همین دلیل استفاده از ابزارهای فرهنگی در پیشبرد منافع ملی امری عادی و جا افتاده محسوب می‌شود. در میان اصطلاحات مختلف، اصطلاح دیپلماسی عمومی (دیپلماسی مردم‌محور) شامل هر دو گونه دیپلماسی فرهنگی و ارتباطی بوده و به کاربرد ابزارهای بین فرهنگی و ارتباطات بین‌المللی در سیاست خارجی معطوف می‌شود. تفاوت رویکرد دیپلماسی فرهنگی با رویکرد دیپلماسی ارتباطی در آن است که اولی مبتنی بر ارتباط بی‌واسطه، حضوری و رو در روی یک فرد یا گروه با فرهنگ دیگر است و دارای فرآیندی کُند و آثاری پایدار است. در حالی که رویکرد دیپلماسی ارتباطی مبتنی بر ارائه تصویری از یک فرهنگ از طریق وسایل ارتباط جمعی برای مخاطبان از فرهنگ‌های دیگر است که دارای فرآیندی سریع و آثاری گذراست. به نظر می‌رسد این تفکیک ضروری است زیرا در دیپلماسی فرهنگی فرایند سیاست‌گذاری و اجرا عمدتاً توسط ارگان‌ها و مؤسسات دولتی دنبال می‌شود، حال آن که روابط فرهنگی همزمان به وسیله دولت،

اشخاص و مؤسسات خصوصی پیگیری می‌شود. به این ترتیب دیپلماسی فرهنگی تنها بخشی از روابط فرهنگی است. به عبارت دیگر، روابط فرهنگی پیوندهایی است که میان انسان‌ها در حوزه‌های ملی و فرهنگی به وجود می‌آید و تحت تأثیر شرایط اجتماعی و دیپلماسی فرهنگی اعمال می‌شود و این جریان در اثر پیشرفت تکنولوژی و انقلاب ارتباطات و گسترش وسایل ارتباط جمعی دچار تحولات شگرفی شده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های روابط فرهنگی بین کشورها، اشتراکات تاریخی، تمدنی، فرهنگی، مذهبی و زبانی است که با بهره‌گیری از این فرصت‌ها می‌توان در گسترش مبادلات فرهنگی بهره جست.

به‌طور خلاصه، توأم ساختن دیپلماسی معمول با روابط فرهنگی گسترده از جمله عوامل مولد قدرت نرم است: "روابط فرهنگی زمینه‌ساز و حامی روابط رسمی میان دولت‌ها هستند. زبان فرهنگ، زبان ملایمی است که می‌تواند روابط رسمی را همراه با تفاهم همچنان زنده نگه دارد. روابط میان کشورها چنانچه به عرصه‌های فرهنگی کشیده شود نه تنها در سطح رسمی باقی نمی‌ماند بلکه پیوندهای گسترده‌تری را میان ملت‌ها ایجاد می‌کند" (سلیمی، ۱۳۷۹: ۶۹). دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با دیگر ابزارهای شایع در دیپلماسی امتیازاتی دارد از جمله: عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه و نامحسوس بودن اعمال آن، دوم ایجاد فرصت بهتر برای حضور جدی‌تر و ایفای نقش مؤثرتر برای بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی، سوم مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع دیگر و امکان تأثیر گسترده‌تر و با عمق بیشتر بر اذهان مخاطبان کشورهای هدف، چهارم اولویت ارزش‌ها و منافع مشترک و تبادل فرهنگ در مقایسه با تأکید بر منافع یک‌جانبه کشور مبدأ، پنجم امکان بروز خلاقیت‌ها و انعطاف‌های به موقع به دور از گرفتاری‌ها و دشواری‌های دیپلماسی رسمی و سیاسی و سرانجام فراهم شدن امکان ظهور ظرفیت‌های بالقوه و قابلیت‌های تاریخی یک کشور در حوزه‌های هنری و زیرشاخه‌های فرهنگی (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۳۹).

۵. دیپلماسی رسانه‌ای

دیپلماسی رسانه‌ای به صورت عام به معنای بکارگیری رسانه‌ها برای تکمیل و ارتقای سیاست خارجی است. برای تشریح دیپلماسی رسانه‌ای از واژه‌های خاصی مانند دیپلماسی روزنامه‌ای، دیپلماسی رادیو و تلویزیون، دیپلماسی ماهواره‌ای و دیپلماسی اینترنتی نیز استفاده می‌شود.

دیپلماسی رسانه‌ای در سیاست خارجی هر کشور به دو صورت تحقق می‌یابد:

۱. به مدیریت سازمان‌های دیپلماتیک رسمی کشور،

۲. به صورت خودجوش و در راستای سیاست‌های کلان کشورها. در شیوه اول، دولت‌ها یا اقدام به تأسیس رسانه‌های ویژه دیپلماسی می‌کنند و یا این که رسانه‌های موجود را به انجام اقداماتی در راستای سیاست‌های خارجی خود موظف می‌کنند. تأسیس رادیوهای برون‌مرزی مانند VOA و BBC از نوع اول است و در نوع دوم با سانسور خبرها، محدود کردن خبرنگاران و غیره در حوزه‌های خارجی، مانند ممانعت از پخش رسانه‌های رقیب، به منویات خود دست می‌یابند.

بانی هدایت رسانه‌ها در امر دیپلماسی کشور آمریکا در زمان جنگ جهانی اول وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، بود که در هنگام ورود به جنگ، کمیته‌ای به نام کمیته کریل را برای هماهنگی بین وزارت دفاع و امور خارجه با مطبوعات وقت تأسیس کرد. البته، اوج دیپلماسی رسانه‌ای مربوط به پس از جنگ جهانی دوم است ولی ریشه تاریخی آن به جنگ جهانی اول برمی‌گردد. یادآوری این نکته لازم است که در این شیوه، برنامه‌ریزی دستگاه حاکمه برای هماهنگی تمامی بخش‌ها با رسانه‌ها ضروری است و در صورت عدم برنامه‌ریزی شکست آن قطعی خواهد بود.

شیوه دوم، همگامی و همراهی رسانه‌ها با اهداف و سیاست‌های خارجی کشور متبوعشان است. در این شیوه هر چند که رسانه‌ها دستورات خاصی از طرف حکومت دریافت نمی‌کنند ولی به علت بلوغ حرفه‌ای و همچنین مسئولیت‌پذیری حرفه‌ای در جهت سیاست‌های کلان نظام خود در سطح جهان عمل می‌کنند و چون مستقل از دولت و حاکمیت هستند تأثیرگذاری آن‌ها بیشتر است.

بنابراین، رسانه‌های همگانی در نقش دیپلماتیک خود می‌توانند در طیفی از موقعیت‌های مختلف، از مثبت تا منفی، قرار گیرند.

اصطلاح دیپلماسی رسانه‌ای از دو منظر می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد:

۱. کارکرد دیپلماتیک رسانه‌ها،
۲. عملکرد و استراتژی رسانه‌ای دولت‌ها.

در بخش اول منظور آن دسته از کارکردهای رسانه‌ای است که ابعاد بین‌المللی پیدا کرده و بر عملکرد دولت‌ها و بازیگران جهانی تأثیر می‌گذارند.

در بخش دوم منظور سیاست‌هایی است که دولت‌ها در بخش رسانه‌ای اتخاذ می‌کنند و از طریق آن بر افکار عمومی کشور خود یا سایر کشورها تأثیر می‌گذارند.

ویژگی مهم دیگر دیپلماسی رسانه‌ای کم‌خطر بودن و همچنین کم‌هزینه بودن آن است که ضمن دستیابی با بهای ارزان از قابلیت بالایی برای طراحی چارچوب مذاکرات بین‌المللی برخوردار است و نقش کلیدی در سیاست جهانی بازی می‌کند.

یکی دیگر از خصوصیات این دیپلماسی توانایی و قابلیت مساوی در کنش‌های متقابل بین‌المللی است. به عبارت دیگر برای بازیگران کوچک امکان و ابزار برای جبران عقب‌ماندگی در قدرت سخت را به ارمغان می‌آورد (آشنا، ۱۳۸۳: ۲۳۸-۲۲۷).

جمع‌بندی بحث نظری و بررسی و مقایسه تعاریف و مفاهیم

میان دیپلماسی عمومی و دیپلماسی سنتی تفاوت‌های جدی وجود دارد؛ دیپلماسی عمومی صرفاً با دولت‌ها سر و کار ندارد بلکه مخاطب خود را در میان افراد و سازمان‌های غیرحکومتی می‌جوید. از سوی دیگر گفته می‌شود فعالیت‌های دیپلماسی عمومی می‌تواند معرف دیدگاه‌های متفاوتی باشد که از سوی افراد و سازمان‌های خصوصی یک کشور مثل آمریکا علاوه بر نظرات دولت آمریکا مطرح‌اند، در حالی که دیپلماسی سنتی با روابط یک دولت با دولت دیگر مرتبط است و مقامات سفارت یک کشور دیگر، معرف آن کشور به‌شمار می‌روند، در صورتی که دیپلماسی عمومی متضمن مشارکت بسیاری از عناصر غیردولتی جامعه است. به مفهوم دیگر تفاوت دیپلماسی عمومی و دیپلماسی سنتی در غیررسمی بودن، مشخص نبودن هدف، فراگیرتر بودن مخاطبان و تنوع ابزار و امکانات دیپلماسی عمومی است. در عین حال در این نوشته با اندکی تسامح دیپلماسی به دو گونه سنتی و مدرن تقسیم شده، دیپلماسی مدرن به دو شکل دیپلماسی رسمی و عمومی تقسیم می‌شود و دیپلماسی عمومی در اشکال دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای نمود پیدا می‌کند.

مهم‌ترین عوامل مؤثر و عرصه‌های دیپلماسی عمومی عبارتند از: موقعیت ایدئولوژیک، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ترویج زبان و ادبیات، تبلیغ آرمان‌ها، ارزش‌ها و اهداف متعالی، ارائه تصویر مثبت و مطلوب از خود، بهره‌گیری مناسب از اطلاعات و فرهنگ در راستای مقاصد دیپلماتیک، زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی، مبادلات دانشگاهی و آکادمیک، فعالیت‌های آموزشی و آگاهی بخشی، قدرت شکل‌دهی و کنترل افکار عمومی، قدرت نفوذ در باورها و نگرش‌ها، ظرفیت پذیرش توریسم و جذب مهاجر خارجی، برخورداری از شبکه‌های خبری جهان‌گستر و قدرت تولید و توزیع محصولات رسانه‌ای متنوع به کشورها و به زبان‌های مختلف، التزام به رعایت معاهدات و قراردادهای بین‌المللی، ایفای رسالت تاریخی متناسب با موقعیت جهانی و سطح انتظار در شرایط مختلف، برخورد مناسب و اتخاذ مواضع مقبول در برخورد با بحران‌های بین‌المللی، بهره‌گیری از سازمان‌ها و مؤسسات غیردولتی، بین‌دولتی و بین‌المللی.

بررسی مقایسه‌ای اقسام دیپلماسی

متغیرها	دیپلماسی سنتی	دیپلماسی فرهنگی دیپلماسی عمومی	دیپلماسی رسانه‌ای
کارکرد	محدود	هدفمند، نیمه‌محدود	نامحدود، کارکرد چندگانه
ابزار	دیپلمات‌ها	کارگزاران فرهنگی، علمی، رسانه‌ای، نهادهای فرهنگی، آموزشی دانشگاه‌ها، کتاب و برنامه‌های رسانه‌ای و هنری مطبوعات، دانشمندان، نهادهای غیررسمی	دیپلمات‌ها، افکار عمومی، رسانه‌ها
هدف	پیشبرد سیاست خارجی	جهت‌دهی به افکار عمومی و گرایش‌ها و شیوه زندگی کشور، هدف در جهت منافع کشور مبدأ	جهت‌دهی به افکار عمومی و تمایلات و ارزش‌ها و هنجارهای مردم در کشور هدف و جلوه داخلی آن
تأثیرگذاری هدف معین	دولتمردان کشور هدف	مردم، مسئولان، نخبگان و همه ساکنان کشور هدف	مردم داخل و خارج
نهادهای غیرسیستمی	بهره‌نگرفتن	استفاده از همه نوع نهادها	بهره‌گیری حداکثری از رسانه، رسانه ابزار اصلی دیپلماسی نوین
هزینه	بالا	نسبتاً زیاد	کم‌هزینه (البته در شرایط مساوی)
نمود	پنهان	نیمه‌آشکار	آشکار
ریسک‌پذیری	بالا	کم	پایین
ماهیت	سیاسی	ارتباطی، فرهنگی	بیشتر فرهنگی
در نظر گرفتن ارزش‌های اجتماعی	کم	زیاد	خیلی زیاد
قدرت کنش‌گری در نظام بین‌المللی در پیشبرد اهداف	نابرابر	نابرابر	قابلیت مساوی در کنش‌های مقابل بین‌المللی
بازیگران	بیشتر از طبقه اشراف و نخبگان	نهادهای رسمی و غیررسمی، دولتی و غیردولتی	همه افراد جامعه، حتی یک فرد مصاحبه‌شونده

دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین

از نظر ژئوپلتیک جمهوری اسلامی ایران در چهار راه تمدن‌ها قرار گرفته است. اشراف بر دو پهنه بزرگ آبی که گذرگاه بخش مهمی از انرژی هستند یعنی خلیج فارس و دریای خزر، سابقه تمدنی غنی به‌گونه‌ای که قلمرو تاریخی تمدن ایرانی از رود سند تا بوسنی

و هرزگوین امتداد دارد و نیز برخورداری از ظرفیت اقتصادی بالا در منطقه و توان بازدارندگی و نظامی ایران که آن را به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل کرده است، ابعاد دیپلماسی جهانی ایران را مشخص می‌کند.

مناسبات ایران و آمریکای لاتین از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی همواره مورد توجه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران بوده است. در این میان یک عامل مهم، زمینه روانی مناسبات را هموار ساخت. انقلاب اسلامی در ایران با وقوع انقلاب‌های سوسیالیستی در آمریکای لاتین که صبغه ضدآمریکایی داشتند همزمان شد، بنابراین، از نظر فرهنگی و ایدئولوژیک پیروزی انقلاب اسلامی حتی در جوامع مذهبی غیرمسلمان هم آثار خود را بر جای گذاشت. کلیسا که خود را بر این باور ثابت قدم و پایدار می‌دید که نه حق دارد و نه ضرورت دارد وارد صحنه مبارزات سیاسی علیه رژیم‌های خودکامه شود و تنها می‌تواند به پند و اندرز و نصیحت بسنده کند، با پیروزی انقلاب اسلامی که به رهبری علمای دینی شکل گرفت، بعضی از رهبران مسیحیت را به‌ویژه در آمریکای لاتین به فکر انداخت که به علت این بی‌توجهی به نیازهای عمومی جایگاه خود را در میان گروه‌های اجتماعی از دست می‌دهند، بنابراین با خروج از اصول و معیارهای پذیرفته شده کلیسای واتیکان به انقلابیون پیوسته و اولین تجربه را در انقلاب نیکاراگوئه کسب کردند و فصل جدیدی در نظام کلیسایی به نام "الهیات رهایی‌بخش" برای خود باز نمودند و رهبری بخش مهمی از نهضت‌های آزادی‌بخش آمریکای لاتین را به‌رغم مخالفت واتیکان برعهده گرفتند (محمدی، ۱۳۸۴: ۵۴). در این میان، نمونه نیکاراگوآ را می‌توان ذکر کرد، چرا که وقوع انقلاب در هر دو کشور تقریباً مقارن با هم بود و به عبارتی همان‌گونه که اورتگا رئیس‌جمهور نیکاراگوئه نیز در دیدار خود از ایران بیان کرد، این دو انقلاب را می‌توان انقلاب‌های دوقلو نامید.

در این انقلاب نیز همانند انقلاب ایران روحانیون نقش مهمی داشتند، به‌گونه‌ای که سوموزا دیکتاتور سرنگون شده نیکاراگوآ در انقلاب ۱۹۷۹ این کشور، ضمن تأکید بر نقش کشیشان در این انقلاب، به وجود ارتباط بین انقلابیون نیکاراگوآ و ایران اشاره کرده و گفته بود کشیش‌هایی که در انقلاب نیکاراگوآ نقش داشتند، پیش از پیروزی این انقلاب به ایران رفت و آمد داشته و با امام خمینی (ره) ملاقات می‌کردند (ملکوئیان، ۱۳۸۴: ۸۸).

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران نیز یکی از اصول اساسی خود را که در قانون اساسی به آن اشاره شده، سیاست نه شرقی نه غربی قرار داده است که براساس آن هرگونه سلطه‌پذیری از جانب قدرت‌های جهانی را مردود می‌شمارد. این امر باعث گردیده تا ایران در سال‌های بعد از انقلاب از یک دولت دوست و طرفدار ایالات متحده

آمریکا به یک کشور مخالف سرسخت سیاست‌های کاخ سفید تبدیل شود به نحوی که این امر به یکی از اساسی‌ترین اصول در سیاست خارجی کشور تبدیل شده و بر این اساس جمهوری اسلامی ایران با هر کشوری که تمایلات ضد آمریکایی از خود نشان دهد درصدد گسترش روابط برمی‌آید.

در همین راستا، جمهوری اسلامی ایران تاکنون با فعال کردن سیاست خود در منطقه آمریکای لاتین سعی کرده است در وهله اول از طریق توسعه و تحکیم روابط با کشورهای دارای مواضع اصولی و انقلابی در سطح بین‌المللی، ضمن تلاش برای تقویت جبهه مقاومت و گسترش محور جنوب-جنوب به توسعه و بسط روابط اقتصادی و سیاسی خود با کشورهای منطقه نیز مبادرت کند.

در آغاز قرن جدید، در برزیل، بولیوی، شیلی، اروگوئه، ونزوئلا، اکوادور، نیکاراگوآ و...، سیاست‌مدارانی در رأس هرم قدرت قرار گرفته‌اند که دغدغه اصلی آن‌ها تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشورشان است. جمع این دولتمردان که در فرهنگ سیاسی غرب به "چپ جدید" معروف شده درصددند که به سلطه سیاسی و اقتصادی سنتی آمریکا بر کشورهای آمریکای لاتین پایان دهند.

رؤسای جمهوری آمریکا در حداقل دو قرن گذشته، چنان سلطه‌ای بر کشورهای آمریکای لاتین حاکم کرده بودند که از این منطقه با عنوان "حیاط خلوت آمریکا" یاد می‌شد، اما رشد گرایش‌های ضد آمریکایی در میان ملت‌ها و نخبگان آمریکای لاتین که به طوفان در حیاط خلوت آمریکا تعبیر می‌شود، اساس اقتدار نظام سلطه را در آمریکای لاتین به لرزه درآورده است (ضیائی، ۱۳۸۸). مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست خارجی جدید منطقه آمریکای لاتین را می‌توان چنین ارزیابی نمود:

الف) تلاش برای به‌دست آوردن نقش مستقل در سیاست‌گذاری و خروج از فشار عوامل خارجی،

ب) تلاش برای اثرگذاری مؤثرتر در صحنه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی،

پ) تلاش برای به‌دست آوردن جایگاه مناسب در تجارت جهانی،

ت) تقویت پیوندهای دوستی و تحکیم روابط با کشورهای خارج از حوزه سنتی (آمریکا و اروپا)،

ث) ایجاد همگرایی و مطرح شدن آمریکای لاتین در نظام بین‌الملل به‌عنوان یک زیرسیستم،

ج) تضمین رشد و جهش اقتصادی.

موانع تقویت دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین

دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین تابعی از دیپلماسی عمومی ایران در دیگر کشورهاست و از آسیب‌ها و مشکلاتی رنج می‌برد. در یک بررسی کلی می‌توان برخی از این نارسایی‌ها را بدین شرح فهرست کرد:

۱. تأثیرپذیری سیاست خارجی از نوسانات سیاست داخلی و هماهنگ نبودن این دو سطح سیاست،
۲. تصور غیرواقعی از حوزه تأثیرگذاری ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی،
۳. تأکید بر دیپلماسی بدون پشتوانه کافی،
۴. عدم توجه لازم به اصول تبلیغ و اقناع،
۵. طرف اتهام بودن در خصوص ارزش‌های جهانی، نسنجیدن رفتار و مواضع دیگران،
۶. برداشت‌های مختلف از مفهوم صدور انقلاب،
۷. عدم یکپارچگی در هدایت سیاست خارجی،
۸. تدوین نشدن استراتژی امنیت ملی و به تبع آن نداشتن درک واحد از سلسله‌مراتب اهداف و منافع ملی،
۹. ضعف و ناتوانی در انگاره‌سازی مطلوب نزد افکار عمومی جهانیان (رضایی، ۱۳۹۰: ۲۷۸-۲۸۰).

به نظر می‌رسد در حوزه دیپلماسی عمومی در آمریکای لاتین این نارسایی‌ها به نحو بیشتری رخ می‌نماید. اولاً، اولویت اساسی مناسبات ایران و آمریکای لاتین در سالیان بعد از انقلاب، اقتصادی بوده و تراز مبادلات عمدتاً به نفع طرف‌های آمریکای لاتین بوده است. در درجه بعد بهره‌گیری از نفوذ این کشورها در سازمان‌های بین‌المللی و تقویت مناسبات در سازمان‌هایی چون جنبش عدم‌تعهد و یا مجمع عمومی سازمان ملل مورد توجه بوده است. اما این که بعد از گذشت سال‌ها در برخی کشورهای آمریکای لاتین رایزنی فرهنگی تأسیس شده یا دفتر خبری گشایش یافته و شبکه ماهواره‌ای اسپانیولی‌زبان هیسپان تی‌وی راه‌اندازی شده، نشان می‌دهد که تأخیر در تقویت دیپلماسی عمومی و فرهنگی، موجب فقدان بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های بالقوه برای تقویت همکاری‌ها شده است.

علاوه بر این، خطر همیشگی تغییرات سیاسی در این کشورها و تضعیف و افول احزاب سوسیالیست، نفوذ گسترده و بعضاً اثرگذار لابی صهیونیستی در ساختار سیاسی برخی کشورهای منطقه (همچون آرژانتین با اقلیت قابل توجه یهودی؛ چیزی در حدود ۲۰۰ هزار نفر)، عوامل طبیعی همچون دوری مسافت و نبود امکانات مناسب برای تجارت با منطقه مثل خطوط کشتی‌رانی مشترک، شناخت کم از ظرفیت‌های اقتصادی و زمینه‌های همکاری، فعال نبودن برخی اجلاس‌های کمیسیون مشترک، وجود مشکلات گمرکی، شناخت ناقص از وضعیت بازار، عدم وجود شعب بانک‌های منطقه در ایران و

بانک‌های ایرانی در منطقه و وجود رقبای سرسخت در منطقه که از طریق سرمایه‌گذاری، اعطای اعتبار و شیوه‌های دیگر درصدد نفوذ و استیلا بر منابع منطقه هستند و از همه مهم‌تر نفوذ و حضور گسترده ایالات متحده در تمام شئون زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی کشورهای منطقه کار را برای ایران دچار مشکل می‌کنند (محمد خواجه‌جویی، ۱۳۸۹). به همین جهت و به لحاظ اقتصادی، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری‌شان در ارتباط با ایالات متحده خیلی زیاد است. به لحاظ فرهنگی هم تحت تأثیر فرهنگ غرب هستند، ولی به لحاظ سیاسی، موضع‌گیری خاصی نسبت به امپریالیسم و به‌خصوص نسبت به آمریکا و غرب دارند که در بُعد فرهنگی این موضع‌گیری را ندارند (ساداتی‌فر، ۱۳۸۸).

به‌طور کلی، موانع تقویت دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین از این قرارند:

۱. ساختار وابسته سیاست و حکومت در آمریکای لاتین به اروپا و آمریکا (ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری حکومت در منطقه).
۲. بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای منطقه و تغییرات در کابینه‌های دولت‌ها.
۳. فشار آمریکا به کشورهای منطقه برای جلوگیری از حضور ایران.
۴. ساختار اقتصادی وابسته آمریکای لاتین به خارج.
۵. فقدان بانک اطلاعاتی جامع از توانمندی‌ها و نیازهای آمریکای لاتین.
۶. نداشتن شناخت کافی از قوانین و مقررات تجاری و گمرکی منطقه آمریکای لاتین.
۷. برقرار نکردن ارتباط توسط تجار ایرانی با تجار منطقه به لحاظ زبان.
۸. نفوذ چینی‌ها، ژاپنی‌ها و آمریکایی‌ها در بازار منطقه که دسترسی به آن بازار را به شدت رقابتی نموده است.
۹. تأثیرپذیری روابط تجاری از ارتباطات سیاسی و فرهنگی و تحولات مذهبی و اجتماعی.
۱۰. مشکلات برای گرفتن روادید.
۱۱. حمل‌ونقل کالا به‌لحاظ مسافت زیاد و مشکلات ناشی از آن.
۱۲. نامتجانس بودن دین و آیین مردم دو طرف.
۱۳. مهاجور بودن زبان اسپانیولی و پرتغالی در ایران.
۱۴. نبود جاذبه برای تحصیل دانشجویان در کشورهای دو طرف.
۱۵. محدود بودن شناخت جامعه روشنفکری ایران از آمریکای لاتین به صرف آثار ادبی چند نویسنده مانند مارکز و پائوئو کوئیلو.

۱۶. نبودِ جاذبه یا معرفی‌نشدن جاذبه‌های توریستی دو طرف و محدود بودن ارتباطات میان‌ملتی.
۱۷. نگرش اقتصادی صرف برخی از کشورهای آمریکای لاتین به ایران به‌مثابه بازار هدف محصولات خود.

ظرفیت‌ها و فرصت‌های کاربست دیپلماسی عمومی در حوزه آمریکای لاتین

بعد از قدرت‌یابی نیروهای چپ جدید در آمریکای لاتین که در مواضع ضدآمریکایی داشتن با سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران همخوانی و هم‌آوایی داشته‌اند، ظرفیت‌های همکاری صورت جدی‌تری به خود گرفته و این کشورها (کشورهای مخالف هژمونی ایالات متحده) به یکی از نزدیک‌ترین شرکای سیاسی و اقتصادی ایران در جهان درآمده‌اند. بر این اساس بدیهی است که ظهور و افزایش شمار دولت‌های مستقل و خارج از مدار نفوذ آمریکا در منطقه، هرگز خوشایند کاخ سفید نبوده است. به‌ویژه آن که دولتمردان مستقل منطقه نیز، در ایران اسلامی، ویژگی‌های مشترکی نظیر مبارزه برای رهایی از سلطه آمریکا یافته‌اند. لازم به یادآوری است که کشورهای مستقل آمریکای لاتین به دلیل سال‌ها زندگی در زیر سلطه آمریکا، با جمهوری اسلامی ایران که کانون مقاومت در برابر زیاده‌خواهی‌های کاخ سفید است، احساس همدردی می‌کنند. به همین دلیل، اشتیاق بسیاری برای گسترش مناسبات خود با ایران نشان می‌دهند و این نتیجه همان آرمان و ایدئولوژی مشترک داشتن در مبارزه با نظام سلطه به رهبری آمریکا است.

هر چند تاکنون در زمینه مبادلات و روابط فرهنگی بین ایران و کشورهای آمریکای لاتین به دلیل عدم تجانس فرهنگی و مذهبی، همکاری‌های کمتری در مقایسه با روابط سیاسی و اقتصادی شکل گرفته است، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از فضای سیاسی جدید در منطقه، با معرفی ایران و فرهنگ و تمدن آن برای این دسته از کشورها، ذهنیت مردم آن‌ها را درباره ایران و ملت آن که در سال‌های گذشته در نتیجه تبلیغات منفی ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به شدت مسموم شده است و در نتیجه افکار عمومی کشورهای آمریکای لاتین درک و برداشت درستی از ایران و ایرانی ندارند، بهبود دهد و بدین وسیله با بهبود چهره جمهوری اسلامی ایران در منطقه، از مخالفت‌هایی که ممکن است با توسعه این روابط شود، جلوگیری نماید. در این چارچوب می‌توان از موارد زیر به عنوان پاره‌ای از اقداماتی که در زمینه فرهنگی صورت گرفته نام برد. مواردی همچون:

۱. افتتاح دفتر صدا و سیما در کاراکاس،

۲. برگزاری دوره های آموزشی برای مهندسين نفت و پتروشيمي ونزوئلا.
 ۳. ايجاد كرسى زبان فارسى در ونزوئلا و كلمبيا و تقويت كرسى زبان فارسى در برزيل،
 ۴. سفر هيئت فرهنگى و دانشگاهى از آرژانتين و شيلي به تهران،
 ۵. برگزاری اولین سمینار علمی جایگاه آمریکای لاتین در نظام بین‌المللی و روابط ایران و منطقه آمریکای لاتین در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی،
 ۶. برگزاری کارگاه آموزشی بازشناسی نقش فرهنگی آمریکای لاتین،
 ۷. ارتباط مستقیم و مستمر با روزنامه‌نگاران محلی و چاپ مقالات دیپلمات‌های ایرانی در روزنامه‌های کشورهای محل،
 ۸. مصاحبه سفرای جمهوری اسلامی ایران در منطقه با رسانه‌های گروهی،
 ۹. ايجاد كرسى‌هاى زبان فارسى و ايران شناسى در دانشگاه‌هاى منطقه و تقويت كرسى‌هاى موجود،
 ۱۰. برگزاری سمینارهای دوره‌ای در ارتباط با سیاست، فرهنگ و اقتصاد در دانشگاه‌های کشورهای منطقه،
 ۱۱. تأسیس شعبه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در شهر ریودوژانیرو،
 ۱۲. برگزاری جشنواره‌های دوره‌ای فرهنگی و هنری،
 ۱۳. تأسیس انجمن دوستی ایران با کشورهای منطقه آمریکای لاتین،
 ۱۴. تأسیس انجمن دوستی ایران و آمریکای لاتین،
 ۱۵. گشایش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تعدادی از کشورهای منطقه آمریکای لاتین،
 ۱۶. ايجاد خانه ايران در ونزوئلا،
 ۱۷. توسعه ارتباط با رسانه‌های گروهی و جرايد منطقه،
 ۱۸. برگزاری اولین دوره آموزش زبان فارسى در دانشگاه ونزوئلا.
 ۱۹. افتتاح شبکه ماهواره‌ای اسپانیولی‌زبان هیسپان تی‌وی،
 ۲۰. دعوت از مؤسسات پژوهشى آمریکای لاتین به تهران و فراهم نمودن زمینه‌های آشنایی بیشتر با ظرفیت‌های علمی- فرهنگی و صنعتی ایران.
- جمهوری اسلامی ایران با عنایت به اهمیت روابط اقتصادی در تنظیم روابط سیاسی، راهبرد جدیدی در توسعه روابط سیاسی بر پایه متنوع‌سازی مقاصد تجاری در منطقه آمریکای لاتین، متوازن ساختن روابط سیاسی و اقتصادی و افزایش صادرات به کشورهای منطقه را در دستور کار خود قرار داده است. در این ارتباط با ظرفیت‌های

سیاسی به وجود آمده در منطقه، ونزوئلا عنوان بزرگ‌ترین شریک سیاسی ایران را به خود اختصاص داده، اما در عین حال یکی از بزرگ‌ترین شرکای اقتصادی ایران در منطقه را نیز یدک می‌کشد و این کشور را به بزرگ‌ترین کشور دریافت‌کننده خدمات فنی و مهندسی کشور ما در منطقه تبدیل کرده است. در این راستا در حوزه اقتصادی نیز برزیل بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران در منطقه است که بخش اعظم واردات ایران از این منطقه جغرافیایی را تأمین می‌کند.

علاوه بر این، کشورهای بولیوی، نیکاراگوآ، کوبا و اکوادور نیز با تلاش‌هایی که صورت گرفته، به شرکای مهم ایران در این منطقه تبدیل شده‌اند. توسعه مناسبات فرهنگی فیما بین و شناساندن فرهنگ و تمدن ایرانی در منطقه آمریکای لاتین و از سوی دیگر شناسایی فرهنگ و تمدن کشورهای لاتینی در ایران می‌تواند به تعمیق و گسترش هر چه بیشتر این روابط کمک نماید.

جمهوری اسلامی ایران به‌منزله هفدهمین قدرت اقتصادی جهان به پیشرفت‌های قابل توجهی در عرصه تولید خودرو، کارخانه‌های سیمان، سدسازی، ساخت نیروگاه، راه‌سازی، ساخت مسکن ارزان و ساخت پالایشگاه دست یافته است.

در عرصه پزشکی نیز ایران به توانمندی‌های چشمگیری دست یافته و در عرصه جذب توریسم درمانی بازاریابی‌های خوبی صورت داده است. در عرصه علمی، ایران در میان کشورهای اسلامی رتبه اول عرضه مقالات علمی را داراست (Nature, 2012). چنین ظرفیت‌هایی که در مواردی موجب انعقاد معاهدات چندبُعدی هم با کشورهای آمریکای لاتین شده زمینه بسط مناسبات اقتصادی و سیاسی که می‌تواند پایه مناسبی برای تقویت دیپلماسی عمومی باشد را فراهم آورده است.

همسویی اهداف و سیاست خارجی کشورهای حوزه آمریکای لاتین که همگرایی میان خود را با هدف کاستن از سلطه آمریکا تقویت کرده‌اند مهم‌ترین زمینه‌ساز تقویت دیپلماسی عمومی دوجانبه است.

در عرصه رسانه‌ای، با راه‌اندازی شبکه تلویزیونی اسپانیولی‌زبان توسط صداوسیما، گام بلندی برای برقراری ارتباطات فرهنگی با کشورهای این حوزه برداشته است. به‌علاوه، به تازگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی رایزنان فرهنگی به چند کشور این منطقه گسیل داشته است. با وجود جابجایی میان‌نخبگان سیاسی کشورهای موسوم به جریان چپ نو در آمریکای لاتین، تقویت مناسبات با جمهوری اسلامی ایران به اراده جدی میان رهبران این کشورها تبدیل و تثبیت شده است.

نتیجه‌گیری

دیپلماسی عمومی با توجه به منزلت فرهنگی و تمدنی ایران اسلامی ظرفیت عظیمی است که هنوز از این ظرفیت و سرمایه عظیم در جهت تقویت موقعیت ایران در جامعه جهانی و منطقه آمریکای لاتین بهره کافی گرفته نشده است. وجود چنین مشکلی در عرصه دیپلماسی رسمی کم‌توجهی به عرصه دیپلماسی عمومی را مدلل می‌سازد. یکی از نارسایی‌های سیاست خارجی ایران بهره نگرفتن کافی از ظرفیت عظیم فرهنگی و ابزارهای فرهنگی و آموزشی برای اقناع و همراه‌سازی افکار عمومی جهانی در قبال مطالبات ملی و اهداف و آرمان‌های ملی است. چنین معضلی باعث می‌شود که دیپلماسی سخنرانی شخصیت‌های رسمی در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی به‌مثابه راهکاری برای تأثیر بر افکار عمومی جهانی مورد استفاده قرار گیرد. در هر حال، گزاره‌هایی مانند ایجاد بدبینی و تصویرسازی منفی از ایران در برنامه هسته‌ای و نیز همراهی نکردن کشورهای جهان با ایران در مورد موضوعاتی مانند عضویت ایران در شورای امنیت سازمان ملل نشان می‌دهد که در برابر حجم عظیم تبلیغات و تولید اطلاعات غلط و سیاه‌نمایی علیه ایران، ظرفیت‌های بالقوه دیپلماسی عمومی در کشور هنوز به فعلیت نرسیده است و میان این ظرفیت‌ها و کارنامه دیپلماسی عمومی فاصله زیادی وجود دارد. شاید به دلیل همسویی سران کشورهای آمریکای لاتین در سالیان اخیر با جمهوری اسلامی ایران چندان احساس نیازی به تأثیرگذاری بر افکار عمومی این کشورها پدیدار نشده است، اما واقعیت آن است که مناسبات پایدار و نهادینه شده آنگاه برقرار می‌شود که بر پایه مناسبات و علایق فرهنگی نیز استوار باشد. جهش روابط ایران و آمریکای لاتین در سالیان اخیر این انتظار را پدید آورده که دیپلماسی عمومی نیز همدوش با دیپلماسی رسمی و دولت‌محور، پیوندهای ایران و آمریکای لاتین را مستحکم سازد. برای تحقق این هدف پیشنهادهای زیر مطرح می‌شود:

۱. باید درباره منابع لازم برای بسط دیپلماسی عمومی وفاق و اجماعی میان نخبگان سیاسی صورت گیرد تا نسبت آن با دیپلماسی مشخص شود. به نظر می‌رسد هنوز نسبت روشن و معینی میان عناصر باستانی، دینی و مدرن هویت و فرهنگ ایرانی برقرار نشده است و این موضوع در سیاست خارجی نیز خود را نشان می‌دهد.
۲. رابطه میان منافع ملی و هویت فرهنگی لحاظ شود، چرا که ثبات هویت ملی بسیار بیش از منافع ملی است و در بسیاری از موارد، نخبگان یک ملت در جریان فهم و صورت‌بندی منافع ملی- آگاهانه یا ناآگاهانه- در محیط هویتی خود غوطه‌ور هستند.
۳. باتوجه به این که در ایران تقسیم و استقلال عملی میان عرصه دیپلماسی رسمی و دیپلماسی رسانه‌ای وجود دارد، هر دو وجه از دیپلماسی عمومی یعنی ارتباطات

بین‌المللی و ارتباطات بین فرهنگی باید مورد توجه گیرد. علت این است که از منظر ارتباطات می‌توانیم دیپلماسی عمومی را "ارتباط میان ملت‌ها از طریق -یا با واسطه- دولت‌ها" تعریف نماییم. با توجه به قدرت نرم ایران و روند رو به گسترش تلاش کشورها برای افزایش قدرت نرم خود در عرصه جهانی‌سازی، میدان دادن به عرصه فعالیت‌های میان فرهنگی بدون نظارت و نقش‌آفرینی دولت چالش‌آفرین خواهد بود. این امر البته نافی این واقعیت نیست که اقتدار دولت‌ها برای محدودسازی ارتباطات میان ملتی کاهش یافته است.

۴. هماهنگی و همصدایی میان نهادهای متولی در عرصه دیپلماسی عمومی باید وجود داشته باشد. با وجود تشکیل شورای عالی فرهنگ و ارتباطات هنوز این هماهنگی به نحو مطلوب صورت نگرفته است. تشکیل شورایی با نام شورای عالی دیپلماسی عمومی با حضور وزیر امور خارجه، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات، رییس سازمان صدا و سیما، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی ایرانیان خارج از کشور و وزیران فرهنگ و ارشاد اسلامی، علوم تحقیقات و فناوری و نیز وزیران بازرگانی و کشور در این شورا این امکان را فراهم می‌کند تا هماهنگی میان اهداف و راهبردها و سیاست‌ها در جهت تأثیرگذاری بر افکار عمومی کشورهای هدف آسان‌تر صورت گیرد.

۵. تصویب سند ملی دیپلماسی عمومی با مشارکت شورای عالی انقلاب فرهنگی از راهکارهای ایجاد تحرک در این عرصه است. با جستجو در پایگاه اینترنتی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی هنوز هیچ مصوبه‌ای درباره امور فرهنگی خارج کشور و عرصه دیپلماسی مشاهده نمی‌شود.

۶. در عرصه دیپلماسی رسانه‌ای در سالیان اخیر گام‌های بلندی برداشته شده است. با تأسیس و راه‌اندازی شبکه‌های پرس تی‌وی و شبکه خبری العالم و نیز شبکه‌های الکوثر و سحر و از همه مهم‌تر شبکه اسپانیولی‌زبان "هیسپان تی وی" برقراری ارتباط با مخاطبان خارجی و از جمله اسپانیولی‌زبانان آمریکای لاتین تسهیل شده که اکنون به مرجعی برای اطلاع‌گیری مخاطبان جهانی از اوضاع ایران تبدیل شده‌اند. به همین دلیل است که اخیراً موانعی مانند قطع پخش برنامه‌های شبکه‌های برون‌مرزی ایران به وسیله اتحادیه اروپا و شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات ماهواره‌ای ایجاد شده است تا بتوانند به‌زعم خود از تأثیر گذاری این شبکه‌های تلویزیونی بکاهند.

۷. تلاش‌های قابل توجهی طی ماه‌های اخیر در سازمان فرهنگ و ارتباطات صورت گرفته تا با اعزام رایزنان فرهنگی، عقب‌ماندگی گذشته در آمریکای لاتین جبران شود. اگرچه صرف اعزام رایزن فرهنگی کافی نیست اما به هر روی گامی رو به جلوست.

این سازمان می‌تواند با تقویت نیروی انسانی مسلط به مهارت‌های دیپلماسی فرهنگی و آشنا به زبان‌های کشور مقصد تحرک مناسبی به دیپلماسی فرهنگی ایران بدهد.

۸. برگزاری مستمر هفته فرهنگی آمریکای لاتین به صورت سالانه.

۹. ایجاد نهضت فرهنگ مجازی با حضور قوی‌تر در فضای اینترنت و ایجاد و تقویت پایگاه‌های چندزبانه، می‌تواند به تقویت دیپلماسی رسانه‌ای ایران در آمریکای لاتین یاری رساند. با توجه به رشد روز افزون ارتباطات رسانه‌ای تصویری از طریق یوتیوب از هم‌اکنون ظرفیت‌سازی برای حضور قوی در این عرصه برای نمایش قابلیت‌های عظیم ایران فرهنگی سودمند است.

۱۰. تقویت جذب دانشجویان خارجی به داخل کشور با شناساندن قابلیت‌های علمی دانشگاه‌ها و نیز تقویت حضور گردشگران نخبه و دانشگاهیان با دعوت از این شخصیت‌ها در همایش‌ها و نشست‌ها برای معرفی ایران به مردم آمریکای لاتین از دیگر ضرورت‌هایی است که توجه به آن لازم است.

منابع

۱. آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۳)، فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی، ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۱.
۲. آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۶)، دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی، پیوندها و اهداف: دانش سیاسی، دو فصلنامه علمی تخصصی علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۶.
۳. ----- (۱۳۸۹)، انقلاب اسلامی و نظام‌های ضدآمریکایی در آمریکای لاتین؛ <http://dari.irib.ir>
۴. اسنو ناسی - تیلور فیلیپ ام. (۱۳۹۰)، کتاب مرجع دیپلماسی عمومی، ترجمه: روح‌اله طالبی آرانی، دانشگاه امام صادق (ع).
۵. خانی، محمدحسن (۱۳۸۴)، دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها، دو فصلنامه دانش سیاسی دانشگاه امام صادق، شماره ۲.
۶. خواجه‌بویی، محمد (۱۳۸۹)، "ایران و آمریکای لاتین، گسترش محور جنوب-جنوب"، <http://www.hamshahrionline.ir>
۷. ساداتی‌فر، عبدالرحیم (۱۳۸۸)، فرصت‌ها و تهدیدها در روابط ایران و آمریکای لاتین، گفتگو، پگاه حوزه، آبان.
۸. سلیمی، حسین (۱۳۷۹)، فرهنگ‌گرایی، جهانی‌شدن و حقوق بشر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. رضایی، مجید، "نفوذ در حیات خلوت آمریکا"؛ همشهری آنلاین، ۱۳۸۹/۸/۱۰

۱۰. رضایی، علی اکبر (۱۳۹۰)، دیپلماسی فرهنگی: نقش فرهنگ در سیاست خارجی و ارائه مدل راهبردی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۱. ضیایی، محمدعلی، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۸۸. "تاریخ روابط دیپلماتیک ایران و کشورهای آمریکای لاتین" <http://www.hamshahrionline.ir>
۱۲. طایری، سجاد (۱۳۸۹)، <http://www.edalat.org>
۱۳. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی، تهران: سمت.
۱۴. کیسینجر، هنری (۱۳۷۹)، دیپلماسی، ترجمه: فاطمه سلطانی‌یکتا و علیرضا امینی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۵. سیدمحمدکاظم، سجادپور، (۱۳۸۳)، چارچوب مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۶. کول، نیکولاس جی (۱۳۹۰)، "دیپلماسی عمومی قبل از گولین: سیر تطور یک اصطلاح" در نانسی اسنو و فیلیپ ام. تیلور کتاب مرجع دیپلماسی دانشگاه امام صادق (ع).
۱۷. محمدی، سعید (۱۳۷۸)، دیپلماسی فرهنگی روزنامه جام‌جم، بیست و هشتم اردیبهشت.
۱۸. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴)، "تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران"، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱، تابستان.
۱۹. محمدی، منوچهر (۱۳۸۴)، بازتاب انقلاب اسلامی ایران، پانزده خرداد، شماره ۵، پائیز.
۲۰. ایرنا (خبرگزاری جمهوری اسلامی)، مانور دولت نهم در حیاط خلوت آمریکا.
۲۱. مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۲. هالستی، کی. جی (۱۳۷۳)، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه: بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۳. نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، ترجمه: سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، دانشگاه امام صادق (ع).
۲۴. نیک‌آئین، احسان‌اله (۱۳۸۸)، چارچوبی نو برای دیپلماسی عمومی.
۲۵. خبرگزاری اقتصادی ایران 9/9/1387 econews.ir
۲۶. روزنامه آفرینش ۱۳۸۶/۱/۲۲
۲۷. راز گسترش روابط ایران و آمریکای لاتین، <http://article.oxinads.com/articles>

۱۳۸۹ / ۲/۳

28. Sztafka, B. A (2008), Case Study on the Teaching of Culture in a Foreign Language. Retrieved May 21.

http://www.beta-iatefl.hit.bg/pdfs/case_study.pdf

http://ikiu.ac.ir/farsi/public/showcontent.php?id_CNT--=412&id_PG=1

29. Nature Magazine, www.nature.com/nature/

30. Ninkovich Frank (1996), U.S Information Policy and Cultural Diplomacy Foreign Policy Association

Wikipedia free encyclopedia: public diplomacy